

بازسازی دیدگاه ملا صدرا درباره زیبایی و هنر آفرینی

رضا اکبری^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۱/۲۴ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱)

چکیده

توجه ملا صدرا به حکم فلسفی ابن سینا درباره نحوه ادراک وحدت و کثرت و به کارگیری اصولی همچون اصالت وجود، وحدت وجود، اشتداد وجود، مساوقت صفات کمالی و وجود سبب شده است که ملا صدرا در عرصه زیبایی به اصولی همچون اصالت زیبایی، وحدت زیبایی، و اشتداد زیبایی، اگرچه بدون نام بردن صریح از آن‌ها، پای بند گردد. سنخ‌شناسی ملا صدرا از انسان‌ها و توجه به رابطه سنخیت میان علت و معلول این اجازه را به ما می‌دهد که از چهار سنخ هنر آفرینی سخن بگوییم و دیدگاه نانوخته ملا صدرا را بازسازی کنیم. هنر واقعی صرفاً هنر الهی است و در کنار آن هنرنامه‌های شهوی، غضبی، و شیطانی قرار دارد. در گرفتار آمدن انسان در هنرنامه‌های شهوی، غضبی، و شیطانی نقش اصلی بر عهده وسوس شیطانی به منزله عامل بیرونی، و قوه واهمه به منزله عامل درونی است.

کلیدواژه‌ها: ملا صدرا، زیبایی، هنر الهی، هنرنامه شیطانی، هنرنامه غضبی، هنرنامه شهوی

۱. استاد گروه فلسفه و کلام؛ دانشکده الهیات، معارف اسلامی، و ارشاد؛ دانشگاه امام صادق (ع)

r.akbari@isu.ac.ir

۱. درآمد

ملا صدرا به مدد اصولی ابداعی در عرصه وجودشناسی مداخل جدیدی را برای مواجهه با مسائل مختلف در ساحت‌هایی همچون خداشناسی، انسان‌شناسی، و جهان‌شناسی گشوده است. اصولی همچون اصالت وجود، وحدت وجود، اشتداد وجود از جمله اصولی هستند که به‌کارگیری آن‌ها در مواجهه با مسائل گوناگون راه‌کارهای جدید را به ما می‌نمایاند. ملا صدرا خود در برخی از موارد از این اصول استفاده کرده و برخی از معضلات فلسفی را که پیشینیان در برخورد با آن‌ها سردرگم مانده بودند حل کرده است. برخی از این موارد همچون راه‌کار ملا صدرا در پاسخ به شبهه معروف ابن‌کمنه بسیار مشهور است. یکی از مسائلی که ملا صدرا به آن پرداخته اما هنوز هم می‌توان به مدد اصول او ابعاد جدیدتری از آن را مورد واکاوی قرار داد مسئله زیبایی و هنر است. با توجه به اصول صدرایی که بر اساس آن‌ها وجود مساوق صفات کمالی از جمله زیبایی است، در عرصه زیبایی‌شناسی و هنر اصول جدیدی استخراج می‌شود که نوشته حاضر تلاش می‌کند به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره داشته باشد. در این مقاله برای نیل به مطلوب، ابتدا به تأثیر ابن‌سینا در کل شاکله فلسفه ملا صدرا اشاره می‌شود؛ تأثیری که در نظریات ملا صدرا در مورد زیبایی و هنر نیز به‌خوبی مشهود است. آن‌گاه به مبانی فلسفی ملا صدرا که زیبایی‌شناسی او مبتنی بر آن اصول است اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. سپس به مباحثی از قبیل اصالت زیبایی، وحدت زیبایی، اشتداد زیبایی، ملاک زیبایی، چگونگی شناخت انسان از زیبایی، و رابطه هنرآفرینی و زیبایی می‌پردازیم. روش ما در این مقاله آن است که با مراجعه به آثار مختلف ملا صدرا خصوصاً آن دسته از آثاری که معمولاً کم‌تر به آن‌ها توجه می‌شود عبارت‌های مرتبط را استخراج کنیم و در شبکه‌ای نظام‌مند در کنار هم قرار دهیم و به تحلیل آن‌ها بپردازیم. در بخش پایانی مقاله تلاش شده است که در خصوص اقسام هنر با تکیه بر اصول صدرایی نظریه ملا صدرا بازسازی گردد.^۱

۱. این نکته را باید تذکر داد که درباره مسئله زیبایی و هنر در اندیشه ملا صدرا به جز مقاله‌ای که پیش‌تر از سوی همین قلم منتشر شده و در بخش منابع آمده است، دو اثر ارزشمند دیگر نیز وجود دارند. مقاله ارزشمند آقای زهیر انصاریان در بخش انتهایی کتاب ملا صدرا به روایت ما، و رساله دکتری حجة الاسلام هاشم‌نژاد درباره زیبایی‌شناسی ملا صدرا که در دانشگاه امام صادق^(ع) دفاع شده است. البته نمی‌توان نسبت به کار ارزشمند آقای هادی ربیعی، گرچه درباره زیبایی‌شناسی ابن‌سینا است و در قالب پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در دانشگاه امام صادق^(ع) دفاع شده بی‌توجه بود.

۲. نقش ابن‌سینا در شاکله کلی فلسفه ملا صدرا

شاید بتوان گفت که محور فلسفه ملا صدرا را یک حکم ابن‌سینا درباره شناخت ما از وحدت و کثرت تشکیل می‌دهد. ابن‌سینا درباره تعامل ادراکی ما با وحدت و کثرت میان دو مقام فرق می‌نهد: مقام آشنایی ما با وحدت و کثرت، و مقام تعریف وحدت و کثرت. در مقام نخست انسان در یک سیر از مرتبه تخیل به مرتبه تعقل، با کثرت و وحدت آشنا می‌شود به این صورت که با قوه تخیل کثرت را می‌شناسد و سپس وحدت را بر پایه مفهوم تخیل‌شده کثرت، با عقل در می‌یابد. لذا کثرت نزد قوه تخیل انسان، و وحدت نزد قوه عقل انسان روشن‌تر است. اما در مقام تعریف این دو مفهوم، مسئله معکوس است. در این مقام، وحدت مفهومی بدیهی است و اگر هم بر پایه کثرت تعریف می‌شود تعریفی تنبیهی خواهد بود. اما تعریف کثرت بر پایه وحدت تعریف عقلی است.^۱ تفاوت این دو مقام تفاوت مصداق و مفهوم است. قوه تخیل در مقام آشنایی مصادیق کثرت را می‌یابد و مفهومی جزئی از کثرت به مدد قوه واهمه ساخته می‌شود؛ ولی در مقام دوم عقل در صدد شناخت مفهوم کلی کثرت است و بر این اساس آن را بر پایه مفهوم وحدت تعریف می‌کند.

آنچه توجه ملا صدرا را به خود جلب کرده مقام نخست است. در مقام نخست، ادراک با نوعی حرکت از تخیل به سوی عقل همراه شده است. کثرت در مرتبه نازل ادراک یعنی تخیل درک می‌شود، و این ادراک زمینه‌ساز ادراک وحدت در مرتبه بالاتر یعنی قوه عقل است. انسانی می‌تواند وحدت را درک کند که از مرتبه تخیل گذر کرده و به مرتبه عقل رسیده باشد. به بیان دیگر، ادراک وحدت در گرو اشتداد قوای ادراکی انسان است. انسانی که در مرتبه تخیل است با کثرت مأنوس است و آن‌که در مرتبه

۱. عبارت ابن‌سینا در الهیات شفا چنین است:

«بشبه آن تكون الكثرة أيضا أعرف عند تخيلنا والوحدة أعرف عند عقولنا و يشبه أن تكون الوحدة و الكثرة من الأمور التي نتصورها بدبا، لكن الكثرة نتخيلها أولا، و الوحدة نعقلها من غير مبدأ لتصورها عقلي، بل إن كان و لا بد فخيالي؛ ثم يكون تعريفنا الكثرة بالوحدة تعريفا عقليا، و هنالك تؤخذ الوحدة متصورة بذاتها و من أوائل التصور، و يكون تعريفنا الوحدة بالكثرة تنبیها يستعمل فيه المذهب الخيالي لنومى إلى معقول عندنا لا نتصوره حاضرا فى الذهن.» [۱، ص ۱۰۵].

در خصوص نزاع تاریخی درباره این عبارت مشهور ابن‌سینا در فلاسفه و متکلمان بعد از او خصوصاً میر سیدشرف جرجانی، تفتازانی، صدرالدین دشتکی، جلال‌الدین دوانی و ملاصدرا نک: ص ۲۵-۲۴.

ادراک عقلی است با وحدت مأنوس می‌باشد. چنین فردی از مقام کثرت عبور کرده و وحدت را درک می‌کند. در نظر او کثرت گرچه دروغ نیست ولی نمی‌تواند مراحل بالای حقیقت را برای ما روشن کند.^۱ ادراک کثرت برآمده از عینک تخیل است که نیستی‌های مضافِ ناشی از مقایسهٔ موجودات را نیز به حساب می‌آورد و اشیا را متمایز می‌سازد. اما این ادراک عقلی است که تصویر دقیق‌تری از واقعیت در اختیار ما می‌نهد. عقل در می‌یابد که کثرت‌سازی کار قوه‌ای نازل بوده است. او در مقام خود، وحدت را اصل واقعیت می‌بیند. عقل می‌داند که نیستی تحقق ندارد تا تمایز بسازد. در این مقام صرفاً وحدت و پُری درک می‌شود.

۳. مبانی فلسفی ملا صدرا در باب زیبایی و هنر

اگر به چند نکته که در تاریخ فلسفه مورد پذیرش بوده توجه کنیم محوریت این دیدگاه ابن‌سینا در فلسفهٔ ملا صدرا فهم می‌شود. نخست این‌که فیلسوفان معتقد بودند که ماهیت مثار کثرت است. سرزمین ماهیت همان جایی است که گرد کثرت بر می‌خیزد. اختلاف داشتن ذاتی ماهیات است. تفاوت ماهیات، هم در مقام مصادیق، هم در مقام انواع، و هم در مقام اجناس مشهود است. در مقابل، فیلسوفان وجود را برخوردار از مفهومی واحد تلقی کرده و حکم به اشتراک معنوی آن داده بودند.^۲ وجود در کاربردهای مختلف خود به یک معنا استفاده می‌شود. ملا صدرا فلسفه را در چنین فضایی آموخته بود. با اصلی که ابن‌سینا در اختیار ملا صدرا نهاده بود خطور این مطلب به ذهن او بسیار طبیعی بود: درک ماهیات به عنوان امور کثیر با قوهٔ تخیل که کثرت‌بین است حاصل می‌شود و درک معنای واحد وجود با قوهٔ عقل که وحدت‌بین است ممکن می‌گردد.^۳

۱. میرداماد در این‌جا تعبیری دارد که به اعتبار استادی وی نسبت به ملا صدرا قابل تأمل است. او بیان می‌کند که: وحدت ینوع کمال و منبع خیر و مساوق وجود است؛ و کثرت سرچشمهٔ نقص و معدن نقصان و مثار شریت [۱۹، ص ۵۰]. قسمت اخیر سخن او در پیوند میان کثرت و نقص مهم است.

۲. برای نمونه نک: ۱، ص ۳۴؛ ۶، ج ۱، ص ۱۸؛ ۷، ج ۳، ص ۲۱۵.

۳. توجه داشته باشید که این مطلب کج‌فهمی نشود. مقام قوهٔ تخیل ذهن با ماهیات به عنوان امور کثیر آشنا می‌شود که البته وصول به این مقام به مدد حس حاصل می‌شود. این مطلب به معنای نفی ادراک عقلی ماهیات نیست. پس از آشنایی ذهن با ماهیات در مرتبهٔ تخیل، در لایه‌های اولیهٔ ادراک عقلی نیز ماهیات به عنوان امور کلی ادراک می‌شوند. ولی هر چه عقل قوی‌تر می‌گردد روشن

این چنین بود که ملا صدرا مطلبی را کشف کرد که آن را الهام ربانی می‌داند. او هم‌صدا با میرداماد و دوانی ماهیت‌ها را در موجودات ممکن‌الوجود اصیل می‌دانست^۱ اما ناگاه به الهام ربانی دریافت^۲ که بر خطا بوده و این وجود است که اصالت دارد. او فهمید که در مراتب نازل ادراک گرفتار آمده و عینک تخیل رهزن عقل او شده است. ادراک ماهیات ادراک نازلی از واقعیت است، چون به مدد قوه تخیل که قوه‌ای نازل نسبت به عقل محسوب می‌شود حاصل شده است. او به این نتیجه رسید که اگر عقل را حاکم بر شناخت واقعیت بدانیم امر اصیل نه ماهیت، بلکه وجود خواهد بود.

آیا نمی‌توان همان‌گونه که ماهیات کثیر هستند به کثرت وجودات قائل شد؟ در این صورت حرکت از ماهیت به وجود چه دردی را دوا می‌کند؟ از سوی دیگر، آیا نمی‌توان به وحدت ماهیات قائل شد و درک این وحدت را بر عهده عقل نهاد؟ ملا صدرا تأمل کرد و دریافت که چنین اموری امکان ندارد. از سویی وحدت ماهیات به معنای پذیرش انقلاب در ذات ماهیات است. از سوی دیگر، با توجه به اصلی معرفت‌شناختی که انتزاع مفهوم واحد را از امور متباین بما هی متباین اجازه نمی‌دهد،^۳ نمی‌توان پذیرفت که مفهوم واحد وجود از حقایق متباین وجود انتزاع شده باشد. لذا حرکت ملا صدرا از اصالت ماهیت به اصالت وجود در دل خود وحدت وجود را نیز دارا بود. این حقیقت با مراجعه به ادله‌ای که ملا صدرا برای اثبات اصالت وجود برای دیگران (و نه برای خودش) مهیا کرده روشن می‌شود. یکی از مهم‌ترین ادله اثبات اصالت وجود دلیل مبتنی بر حرکت است که یکی از مبانی آن پذیرش وحدت وجود است [۱۳، ص ۱۷-۱۸]. ملا صدرا در این دلیل بر مبنای کثرت ذاتی ماهیات و با اشاره به لازمه فاسد محصور شدن امور نامتناهی بین دو حاصر، اصالت ماهیت را باطل و اصالت وجود را نتیجه می‌گیرد. سؤال اساسی این است که آیا با پذیرش اصالت وجود همین لازم نادرست مطرح نمی‌شود؟ پاسخ آن است که به دلیل واحد بودن وجود در عالم واقع این اشکال بر اصالت وجود وارد نیست. اگر وجودات امور متباین بودند همان‌گونه که ماهیات هستند

می‌شود که ماهیاتی که با آن‌ها آشناست صرفاً به حمل اولی ذاتی ماهیت هستند و به حمل شایع صنعتی چیزی جز وجود تحقق ندارد.

۱. درباره نظریه میرداماد برای نمونه نک: ۱۷، ص ۳۷-۳۸، ۴۹-۵۰، ۵۱، ۵۶، ۶۷؛ ۱۸، ص ۲۳۴، ۲۳۵.

۲۳۶، ۲۳۷. درباره دیدگاه دوانی برای نمونه نک: ۵، ص ۱۳۲.

۲. برای نمونه نک: ۱۰، صص ۲۶-۲۷؛ ۱۱، ص ۱۳؛ ۱۵، ج ۱، ص ۴۹.

۳. برای نمونه نک: ۸، ص ۱۴۴؛ ۱۵، ج ۱، ص ۲۵۵.

اشکال مذکور بر اصالت وجود هم وارد بود، ولی به دلیل عدم تباین وجودات این اشکال بر اصالت وجود کارآیی ندارد. همان‌گونه که مشهود است کارآیی این استدلال در جایی است که ما وحدت وجود را پذیرفته باشیم و این همان مطلبی است که مورد اشاره قرار گرفت مبنی بر این‌که ملاصدرا در دل نظریه اصالت وجود، نظریه وحدت وجود را نیز پذیرفته بود.

چنین بود که ملاصدرا از اصالت ماهیت که کثرت‌محور است به اصالت وجود که وحدت‌محور است گذر کرد. این عبور با اصول او سازگار بود. او وجود را در عالم ماده عین تغییر تلقی کرده بود که حرکتی استکمالی دارد.^۱ بر این اساس تخیل که مرتبه نازل ادراک است مربوط به مراتب نازل وجود فرد، و عقل که مرتبه عالی ادراک است مربوط به مراتب عالی وجود فرد است. هر فردی برای وصول به مرتبه عالی لازم است سیری اشتدادی را طی کند که این اشتداد نیازمند توجه ادراکی به امور، ابتهال به درگاه خداوند، انجام کارهای شایسته، دوری از محرمات، گوش فرادادن به الهامات فرشتگان، و پرهیز از وساوس شیطانی است.^۲ ملاصدرا این امور را در خود حاصل می‌دید و به همین روی آن‌چه را که دریافته بود الهام ربانی تلقی کرد و نه وسوسه شیطانی و خود را کامل تر شده یافت که قدم در وادی عقل وحدت‌بین نهاده و حقایق را از افقی بالاتر درک می‌کند.

اما وحدت‌محوری وجود در نخستین حرکت ملاصدرا کاملاً هم وحدت‌محور نبود. ملاصدرا در نخستین گام، نظریه تشکیک وجود را پذیرفت که بر اساس آن وجود در عین وحدت کثیر است؛ نظریه‌ای که به وحدت در کثرت و کثرت در وحدت مشهور شده است. این مطلب کاملاً طبیعی است. حرکت یک امر متصل است و این ما هستیم که مقاطع آن را به فراخور نیازهای معرفتی خود اعتبار می‌کنیم. حرکت ملاصدرا از کثرت‌محوری به وحدت‌محوری حرکتی دائمی و به فراخور استکمال وجودی او بوده است. در این حرکت ملاصدرا از کثرت‌محوری صرف به سوی وحدت‌محوری در حال استکمال بوده است ولی به دلیل ذات حرکت که امری متصل و تدریجی است و طفره در آن محال است نمی‌توان از کثرت‌محوری صرف به ناگاه به وحدت‌محوری

۱. برای نمونه نک: ۱۶، ص ۱۳۴؛ ۱۲، ص ۸۶.

۲. برای نمونه در خصوص برخی از مواردی که ملاصدرا برای اشتداد صحیح انسان در مسیری که خداوند برای او در نظر گرفته نک: ۱۰، ص ۴۶۲؛ ۱۴، ص ۱۵۳؛ ۱۵، ج ۷، ص ۲۴، ۹، ص ۲۸۳.

صرف قدم نهاد. در اعتبار معرفتی ما نسبت به سیر ملاصدرا یک واسطه وجود دارد که ملاصدرا نیز به آن اشاره کرده است و آن واسطه همان نظریه وحدت تشکیکی است.^۱

اما ملاصدرا از وحدت‌انگاری صرف نیز سخن گفته است. در این مقام جز یک وجود و موجود تحقق ندارد و هر آن‌چه غیر خدا تلقی می‌شود در واقع شؤون خداوند در مقام فعل است. ملاصدرا نکته‌ای را متذکر شده که توجه به آن ما را به شناخت عمیق‌تری از سیر ملاصدرا می‌رساند. او در جایی تذکر می‌دهد که مادامی که انسان در بدن گرفتار است قادر نیست که کلی را بما هو کلی درک کند بلکه ادراک او از کلیت همراه شوبی از کثرت است.^۲ کلی بما هو کلی هنگامی درک می‌شود که فرد به مقام خلع رسیده باشد و با جدا ساختن نفس از تدبیر بدن بتواند کلی را بما هو کلی درک کند. این سخن ملاصدرا را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان فهم کرد. تا هنگامی که انسان گرفتار تدبیر بدن است ادراک او همراه شوبی از کثرت است، چون کلی بما هو کلی واحد است و کثرتی ندارد. کسی که در مسیر استکمالی از تخیل گذر کرده و به مقام عقل رسیده تا هنگامی که تعلق تدبیری به بدن دارد به مقام عقل کامل نایل نشده است. به خاطر اتصال حرکت، او در میانه راه تخیل و عقل قرار دارد که از تخیل دور و به عقل نزدیک می‌شود. در چنین جایگاهی است که انسان وحدت را در شوبی از کثرت درک می‌کند و این همان چیزی است که برای ملاصدرا در مقام فهم وجود رخ داده است. هنگامی که ملاصدرا توانسته به مقام خلع برسد نظریه وحدت تشکیکی را کنار نهاده و نظریه وحدت شخصی را پذیرفته است.

نباید مقام نظریه‌پردازی را با مقام واقعیت خلط کنیم. ملاصدرا مثل هر انسان دیگر اطواری دارد. گاه به دلیل غلبه ارتباط با عالم ماده، قوه تخیل در او غالب است و گاه به دلیل اشتغال به امور والاتر قوه عاقله در او غالب است و گاه نیز در مقام خلع است و

۱. ملاصدرا توضیحات لازم را در این مورد در جلد اول/سفر آورده است. نک: ۱۵، ج ۱، ص ۷۱.
۲. این مطلب نظریه دوانی است که ملاصدرا گرچه اشکالاتی بر آن دارد ولی در نهایت به نوعی با او هم‌سخن می‌شود و بیان می‌کند که تعقل درجاتی دارد و بالاترین درجه تعقل، با انصراف تام نفس از بدن حاصل می‌شود. عبارت ملاصدرا چنین است: «الموت إن كان عبارة عن انصراف النفس عن عالم الطبيعة فلا بد منه في كل تعقل و إدراك لمعقول لكن التعقل التام للمعقولات يلزمه الانصراف التام و التعقل الناقص يلزمه الانصراف الناقص.» [۱۵، ج ۵، ص ۳۰۴].

عقل بما هو عقل فارغ از شوب تخیل، بر ادراک او غلبه دارد. این سه سنخ ادراک^۱ سه مرتبه از ادراک هستند که هر یک در مقام خود صادق است ولی والاترین ادراک واقعیت که می‌توان به تطابق کامل آن با عالم حکم کرد هنگامی است که فرد در مقام عقل بما هو عقل باشد.^۲ تازه، در این مقام، خود فرد نیز موضوعیت دارد. روشن است که مرتبه وجودی انسان کامل از انسان‌های دیگر بالاتر است و لذا ادراک او در مقام عقل بما هو عقل تطابق کامل با واقعیت دارد اما در انسان‌های دیگر به میزان بهره‌مندی از عقل تطابق ادراک با عالم حاصل خواهد بود.

بر این اساس، کاملاً طبیعی است که ملا صدرا نظریات سه‌سطحی داشته باشد. سطحی که نگاه کثرت‌بین بر او غلبه داشته، سطحی که نگاه وحدت‌بین او همراه شوب کثرت بوده، و سطحی که نگاه وحدت‌بین بر او غالب بوده است. در مقام اخیر نیز باید توجه داشته باشیم که نظریه‌پردازی در مقام خلع صورت نمی‌گیرد بلکه فرد پس از خلع، و شروع مجدد تدبیر بدن یافته‌های خود را صورت‌بندی می‌کند. به همین دلیل، در مقام نظریه‌پردازی هر چه تلاش هم شود تا از کثرت فارغ باشیم کثرت جایگاهی خواهد داشت؛ گرچه جایگاه کثرت در مقام اخیر کم‌تر از مورد دوم است.

این مطالب طولانی را ذکر کردیم تا روشن شود که ملا صدرا درباره زیبایی نیز نظریات چندسطحی دارد. نباید با مشاهده تعارض اولیه در برخی دیدگاه‌های او حکم به تعارض واقعی داد. فلسفه ملا صدرا را باید در چارچوب فلسفه خود او فهم کرد. به همین دلیل لازم است که آنچه در ادامه درباره زیبایی و هنر در اندیشه ملا صدرا می‌آید در چارچوب پیش‌گفته فهم شود.

۴. اصالت زیبایی^۳

بر اساس نظریه اصالت وجود، متن واقع با هستی پر شده است. ملا صدرا زیبایی را مصداقاً عین وجود می‌داند و بر این اساس زیبایی نیز اصیل است. نزد ملا صدرا، اصالت

۱. مجدداً لازم به ذکر است که این سه سنخ به اعتبار ما انتخاب شده و گرنه حرکت امری متصل است که می‌توان بی‌نهایت مرحله برای آن اعتبار کرد.

۲. توجه داشته باشید که بحث ما در خصوص درک موجودات ممکن‌الوجود است و نه درک خداوند متعال.

۳. برای توضیح بیشتر درباره مباحثی همچون اصالت زیبایی، وحدت زیبایی، و اشتداد زیبایی ر.ک: ۲، ص ۸۸-۱۰۲.

وجود همان اصالت زیبایی است. او خداوند را منبع جمال مطلق دانسته، جمال مطلق را همان وجود حقیقی یعنی خداوند قلمداد کرده است [۱۵، ص ۷۷؛ ۱۱، ص ۱۴۵]. او می‌گوید خداوند در بالاترین مرتبه، از حیث شرف و جمال، قرار دارد؛ یعنی جمال حق در مرتبه‌ای بالاتر از جمال موجودات واقع است. باید از اشتباه در فهم پرهیز کرد. برخورداری خداوند از جمال به این معنا نیست که خداوند جمالی زاید بر ذات دارد و این جمال هم بالاتر از دیگر زیبایی‌هاست، بلکه او به خودی خود دارای جمال است، یعنی عین زیبایی است [۱۵، ج ۲، ص ۷۸، ج ۶، ص ۱۳۴-۱۳۵]. اصالت زیبایی در واجب‌الوجود منحصر نیست و تمام موجودات را در بر می‌گیرد؛ چرا که صفات کمالی، نظیر جمال، در تمام موجودات (اعم از واجب‌الوجود و ممکن‌الوجودها) عین وجود است.

یک نکته جالب توجه در ملا صدرا یافت می‌شود که بسیار محوری است. ملا صدرا معتقد است که آنچه متن واقع را پر کرده با تمام صفات کمالی عینیت دارد اما این‌که ما برای اشاره به آن از تعبیر وجود استفاده می‌کنیم و نه تعبیری مثل علم یا زیبایی به این مطلب باز می‌گردد که مفهوم وجود در میان سایر مفاهیم روشن‌تر است^۱ و لذا استفاده از آن امکان ارتباط با افراد بیشتری را فراهم می‌آورد. استفاده از لفظ «وجود» بیش از آن‌که کارکرد معرفتی داشته باشد کارکرد تعلیمی و ارتباطی دارد. در مقام معرفت اجازه داریم همان‌گونه که از تعبیر اصالت وجود استفاده می‌کنیم از تعبیر اصالت

۱. ملاصدرا در موارد متعدد توضیح می‌دهد که در مواجهه با وجود، صرفاً وجهی از وجوه یا حیثیتی از حیثیات یا عنوانی از عناوین وجود از سوی ذهن انتزاع می‌شود، و آنچه تحت عنوان مفهوم وجود می‌شناسیم همین امور است [۱۵، ج ۱، ص ۳۷-۳۸، ۵۳، ۶۱، ۱۰، ص ۱۰]. از نظر ملاصدرا اگر بخواهیم وجود را از خلال این مفهوم حاصل در ذهن بشناسیم معرفتی ضعیف از وجود حاصل می‌شود [۱۵، ج ۱، ص ۵۳] که در واقع معرفت به وجهی از وجوه وجود است و نه خود وجود. عبارت ملا صدرا در صفحات ۳۷ و ۳۸ جلد اول *سفار* چنین است: «فکل ما یرتسم من الوجود فی النفس و یرض له الکلیة و العموم فهو لیس حقیقة الوجود بل وجهاً من وجوه و حیثیة من حیثیاته و عنواناً من عناوین». واضح‌ترین عبارت ملاصدرا در جلد هفتم *سفار* آمده است. او در مقام توضیح دیدگاه عارفان که همه موجودات را دارای ادراک می‌دانند بیان می‌کند: «إن الوجود و کمالاته من الصفات السبعة متلازمة بعضها لبعض غیر منفکة شیء منها عن صاحبه ذاتاً و حیثیة فکل ما وقع علیه اسم الوجود لا بد و أن یقع علیه أسماء هذه الأئمة السبعة من الصفات إلا أن العرف العام أطلق اسم الوجود علی بعض الأجسام دون اسم القدرة و العلم و غیرهما لاحتجابهم عن الاطلاع علیها» [۱۵، ج ۲، ص ۲۳۵].

علم، اصالت زیبایی، اصالت حیات، و نظایر آن استفاده کنیم. کافی است که جنبه نگاه خود را به عالم در نظر بگیریم. روشن است که در یک زمینه گفت‌وگویی وجود و ماهیت‌محور، یک فیلسوف علاوه بر دلیل پیش‌گفته، لفظ «وجود» را ترجیح می‌دهد اما در زمینه‌های گفت‌وگویی دیگر می‌توانیم از تعبیری همچون اصالت زیبایی یا اصالت خیر یا اصالت حیات و نظایر آن‌ها بهره ببریم.

۵. وحدت و تشکیک زیبایی

اگر زیبایی و وجود مساوق هستند پس احکام یکسان دارند. وجود حقیقتی اصیل و واحد است و لذا زیبایی نیز حقیقتی واحد است. با توجه به دو لایه عمقیافته وحدت وجود در ملا صدرا دو لایه عمقیافته از وحدت زیبایی نیز در اندیشه او قابل رصد است. وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود دو نظریه عمقیافته در اندیشه ملا صدرا هستند که به تناظر آن‌ها دو نظریه وحدت تشکیکی و وحدت شخصی زیبایی قابل رصد در نگاه ملا صدرا است.

بنابر نظریه وحدت تشکیکی وجود، حقیقت زیبایی نیز امری مشکک است. هر جا زیبایی تحقق دارد، حقیقت واحد اصیل زیبایی است. میزان بهره موجودات گوناگون از این حقیقت امری ذو مراتب است. خداوند به عنوان مبدأ عالم در نهایت زیبایی و زیباتر از هر زیبایی است [۱۰، ص ۲۴۹]. همان‌گونه که خداوند علت ما سوا است، علت جمال ما سوا نیز هست و زیبایی موجودات با جمال او سنخیت دارد [۱۵، ج ۶، ص ۱۳۴، ج ۷، ص ۱۰۷]. در نگاه ملا صدرا، جمال و زیبایی حقیقتی واحد و دارای مراتب است که هر مرتبه به اعتبار مرتبه وجودی‌اش زیباست.

اما گفته شد که ادراک ملا صدرا اوج گرفته است. او دریافته که معلول عین فقر نسبت به علت است. او متوجه شده که عنوان وجود به صورت حقیقی بر علت‌العلل صدق می‌کند و صدق آن بر دیگر موجودات دارای حیثیت تعلیلی است [۱۰، ص ۱۵۶]. در این نگاه عمیق، وحدت شخصی وجود رخ می‌نماید که در آن موجودات ممکن الوجود جلوه‌ها و مظاهر وجود هستند و اطلاق وجود بر آن‌ها اگرچه مجاز نیست اما اطلاق حقیقی نیز نخواهد بود و شاید بهتر باشد از تعبیر مجاز عرفانی بهره بگیریم [۱۰، ص ۱۵۶]. در چنین حالتی، زیبایی یک حقیقت شخصی است و هر آن‌چه زیبا می‌خوانیم مظهر و سایه‌ای از آن زیبایی حقیقی است. ملا صدرا به این مطلب این‌گونه اشاره دارد

که هر جمالی در عالم ادنی سایه و تمثالی است از حقیقتی در عالم اعلی [۱۵، ج ۲، ص ۷۷].^۱

۶. اشتداد زیبایی

دانستیم که مطابق اصول فلسفه ملاصدرا وجود متغیر دارای حرکت اشتدادی است. در این حرکت موجودات استکمال می‌یابند و به سوی خداوند حرکت می‌کنند. روشن است که حکم حرکت برای موجودات در نگاه میانی ملاصدرا یعنی وحدت تشکیکی است و گرنه در نظریه وحدت شخصی هر نوع حرکت در واقع در شوون فعل الهی است؛ فعلی که عین ربط به مقام ذات است. در هر حال، پذیرش مساومت وجود و زیبایی و توجه به حرکت اشتدادی وجود ما را با اصل حرکت اشتدادی زیبایی مرتبط می‌کند. همان‌گونه که گفته شد ما می‌توانیم زبان‌های مختلفی را برای توصیف واقعیت به کار گیریم. در یک زبان، وجودها در حال اشتدادند اما در زبان دیگر زیباها در حال زیباتر شدن‌اند. این حقیقت برای کسی درک‌شدنی است که از ادراک خیال گذر کرده و از منظر نگاه وحدت‌بین عقل به عالم بنگرد.

اشتداد زیبایی در نگاه ملاصدرا بر دو قسم است. در موجوداتی همچون انسان که وجود اختیار بارز است این اشتداد با محوریت اختیار است. اگر انسان مطابق طرح و نقشه الهی حاکم بر خلقت‌اش عمل کند و کمالات لایق خود را به فعلیت رساند زیبایی‌اش اشتداد می‌یابد ولی اگر بر خلاف طرح و نقشه الهی حرکت کند و به وسوسه شیطانی گوش فرا دهد و خود را مخلد در زمین خواسته‌های بدنی کند و از حرکت به سوی وادی عقل مهجور ماند زیبایی‌اش اشتداد نمی‌یابد. او در این حالت به جای ورود به عالم زیبای نور خود را در عالم ظلمت گرفتار می‌کند.

در دیگر موجودات که وجود اختیار بارز نیست این اشتداد به صورت تکوینی تحقق می‌یابد. به کاربرد کلمات توجه داشته باشید. ما نگفتیم که دیگر موجودات اختیار ندارند بلکه صرفاً از تعبیر موجوداتی که وجود اختیار در آن‌ها بارز نیست سخن گفتیم به این

۱. ملاصدرا در جلد اول کتاب *اسفار* [۱۵، ص ۱۱۵] این مطلب را به نقل از شهرزوری نیز می‌آورد. شهرزوری در کتاب *الشجرة الالهية* چنین گفته است: «کل جمال و کمال فی الوجود فآنه رشح و فیض و ظلّ من جماله و کماله.» [۷، ج ۳، ص ۲۷۲].

علت که از نظر ملا صدرا وجود مساوق صفات کمالی است و در هر موجودی بسته به مرتبه وجودی این صفات کمالی که اختیار نیز از جمله آنهاست تحقق دارد.

۷. ملاک زیبایی

ملاک زیبایی از دیدگاه ملا صدرا چیست؟ به خاطر داشته باشیم که سطوح مختلف فلسفه ملا صدرا را خلط نکنیم. بر این اساس می‌توانیم از ملاک‌های مختلف سخن بگوییم.

الف) در نگاه کثرت‌بین که قوه خیال به کثرت ماهوی توجه دارد ملاک زیبایی اموری همچون تناسب و حسن ترکیب است. سخن گفتن از تناسب و حسن ترکیب هنگامی معنا دارد که کثرتی اعتبار شود. در مقام اعتبار کثرت می‌توان از تناسب یا حسن ترکیب سخن گفت. ما در این جا به دو شاهد اشاره می‌کنیم که ملا صدرا ملاک زیبایی را تناسب و حسن ترکیب دانسته است. او در جایی زیبایی چهره‌های زیبا را ناشی از شمایل ظریف، تناسب اعضا، و حسن ترکیب آنها با یکدیگر دانسته است [۱۵، ج ۷، ص ۱۷۲] و در جای دیگر تناسب و انتظام حرکات با یکدیگر و وحدت حاکم بر این حرکات را به عنوان عامل زیبایی طرح می‌کند [۱۰، ص ۶۳].

ب) در نگاه تعالی‌یافته وحدت‌بین ملا صدرا ملاک و معیار زیبایی وجود است. هر چه بهره‌ای از وجود دارد، به اندازه بهره‌اش از وجود، زیباست. در این جا نیز باید به تمایز دو نوع نگاه وحدت‌بین توجه داشته باشیم. در نگاه وحدت‌بین تشکیکی، هر وجودی در عالم زیباست، و در سلسله زیبایی‌های عالم خداوند قرار دارد که فوق ما لایتناهی است. اما در نگاه وحدت‌بین شخصی، یک وجود زیبا در عالم محقق است که وجودش ملاک زیبایی است و دیگر زیبایی‌ها، که ما آنها را دیگر می‌پنداریم، در واقع شوون زیبایی او در مقام فعل هستند.

توجه به سه سطح معرفتی که ملا صدرا در مقام مواجهه ادراکی با عالم متذکر آن شده است پاسخ به برخی سؤالات ما را فراهم می‌آورد. یک سؤال آن است که اگر ملاک زیبایی وجود است و هر چه موجود باشد زیباست پس چرا برخی انسان‌ها برخی موجودات عالم را زشت به شمار می‌آورند؟

در نگاه وجودمحور همان‌گونه که وجود مساوق زیبایی است عدم نیز مساوق زشتی است. اما عدم چیزی نیست. همان‌گونه که عدم تحقق ندارد زشتی نیز تحقق ندارد.

در نگاه کثرت‌بین که قوه تخیل انسان، علاوه بر وجود، به تمایزهای برآمده از نقایص نیز توجه می‌کند زشتی درک می‌شود. انسانی که به مقام عقل نائل شده و از این منظر به عالم می‌نگرد و نیز انسانی که در مقام خلع است و در این مقام به عالم می‌نگرد زشتی نمی‌یابد. زشتی برای کسی جلوه می‌کند که یا هنوز به مقام عقل نرسیده و یا اگر به این مقام رسیده از منظر این مقام به عالم نمی‌نگرد. ملاصدرا معتقد است که صورت‌های زشتی که ناشی از دخالت‌های قوه متخیله است، وجود خارجی در عالم مثال ندارند [۱۵، ج ۱، ص ۳۰۳].^۱ این مطلب تأییدی است بر این‌که هر گونه زشتی برآمده از نقایص و امور عدمی است. قوه خیال به اعتبار نقص خود صورت ناقص می‌آفریند که توجه به این نقص مفهوم زشتی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

۸. شناخت انسان از زیبایی

اگر وجود و زیبایی مساوق هستند احکام واحد دارند. از نظر ملا صدرا حقیقت وجود جز به علم حضوری درک نمی‌شود. آنچه به عنوان مفهوم وجود مطرح است چیزی جز شأنی از شؤن وجود نیست. ملا صدرا در این مورد دلایل متعددی را اقامه کرده است [۱۵، ج ۱، ص ۳۷]. با توجه به مساوقت وجود و زیبایی عین این استدلال در مورد زیبایی نیز قابل تقریر است و ما به حقیقت زیبایی علم حصولی نداریم. در مقام علم حضوری این شدت و ضعف وجودی مدرک و مدرک است که شدت علم را معین می‌کند. هر چه متعلق ادراک شدیدالوجودتر باشد و هر چه مدرک در مرتبه شدیدتری از وجود باشد مرتبه ادراک بالاتر خواهد بود. بر این اساس دو عامل تفاوت در ادراک زیبایی در فلسفه ملا صدرا قابل رهگیری است:

الف) امر واحدی که متعلق ادراک افراد مختلف با مراتب وجودی متفاوت است ادراک‌های مختلفی را باعث می‌گردد. این تفاوت، از ناحیه مدرک است؛
ب) امور متعددی که متعلق ادراک یک فرد است ادراک‌های مختلفی را باعث می‌گردد. این تفاوت از ناحیه مدرک است.

در مورد الف باید توجه داشته باشیم که قدرت ادراکی یک انسان که مرتبط با مرتبه وجودی اوست نقش مهمی دارد. کسی که در مرتبه مجرد خیالی به سر می‌برد با کسی

۱. توضیحات بیشتر را در زمینه ملاک زیبایی در ملا صدرا در این متن بیابید: ۴، فصل آخر.

که در مرتبه تجرد عقلی است از لحاظ شدت وجودی متفاوت است و این تفاوت زمینه‌ساز تفاوت در ادراک نیز می‌شود.

ملا صدرا نکته جالبی درباره تفاوت درک مردم از زیبایی دارد که نقش پیش فرض‌هایی را که مرتبه وجودی هر فرد را رقم می‌زند معلوم می‌کند. او می‌گوید ملت‌هایی که به لحاظ علم، آداب، و هنر در سطح والایی قرار دارند زیبایی‌هایی را ادراک می‌کنند که ملت‌های خالی از این امور توانایی ادراک آن‌ها را ندارند و به سطح نازلی از زیبایی بسنده می‌کنند. از نظر وی دلیل این امر آن است که ملت‌های صاحب هنر و آداب طبعی لطیف‌تر و قلب‌هایی رقیق‌تر دارند [۱۵، ج ۷، ص ۱۷۲].^۱

۹. هنر آفرینی و زیبایی: باز آفرینی نظریه ملا صدرا در باب هنر

مباحثی که ملا صدرا درباره علیت، سنخیت علت و معلول، وجود و مراتب آن و نیز انسان آورده است زمینه‌ساز نظریه‌ای بدیع در خصوص هنر آفرینی انسان است. روشن است که ملا صدرا در این خصوص به صورت صریح نظریه‌پردازی نکرده است اما مطالب او را می‌توان در قالب یک نظریه بازسازی کرد. ما در این بخش تلاش می‌کنیم که شمایی مختصر از نظریه او را ترسیم نماییم. آنچه را که ملا صدرا در این مورد آورده می‌توان به صورت گام‌های زیر بازتقریر کرد.^۲

۱. هر که خیری را مشاهده کند یا جمالی را ادراک کند امر مشاهده‌شده یا ادراک‌شده برای او لذت‌بخش است و لذا به واسطه آن ملتذ خواهد بود و به آن رضایت خواهد داشت.

۲. خداوند ماده انسانی را به گونه‌ای خلق کرده که استعداد انتقال به هر صورتی و اتصاف به هر صفتی را دارد به گونه‌ای که در این ماده استعداد ارتقا از حد حیوانی تا بالاترین مراتب فرشتگان مقرب وجود دارد.

۳. بر اساس نکته دوم، برخی از انسان‌ها در رتبه چهارپایان رام هستند و نفس آنان نفس شهوی است؛ برخی انسان‌ها در رتبه حیوانات وحشی هستند و نفس آنان نفس غضبی است؛ برخی انسان‌ها در جایگاه شیاطین هستند؛ برخی از آنان از نوع فرشتگان

۱. تفضل به این عبارت ملا صدرا را مدیون نوشته آقای زهیر انصاریان هستم [۴، فصل آخر].

۲. این اصول در آثار مختلف ملا صدرا پراکنده‌اند اما بسیاری از آن‌ها را می‌توانید در کنار هم در این قسمت بیابید: ۱۵، ج ۷، ص ۱۸۵-۱۸۶.

هستند. هر یک از این چهار دسته در حکم جنس برای انواع بی‌نهایتی از انسان‌ها هستند.

۴. محبوب هر فرد انسان همان چیزی است که مشابه و مماثل او باشد. با توجه به شماره ۳ که نشان‌دهنده تنوع انسان‌ها به تعداد بی‌شمار است محبوب‌ها بی‌شمارند و با توجه به شماره ۱ اموری که افراد خیر می‌پندارند و به آن رضایت دارند و از آن‌ها لذت می‌برند بی‌شمارند.

۵. با توجه به شماره ۴ و شماره ۳ حداقل می‌توان از چهار دسته کلی محبوب متناظر با چهار دسته کلی انسان سخن گفت.

الف) بالاترین محبوب نفس شهوی آن است که تا ابد موجود باشد و بدون وجود هر گونه مانع یا امری که به کاهش لذت‌های او منجر شود به خواسته‌های خود برسد و از لذات خود بهره‌مند گردد. به همین دلیل این نفس تا ابد صرفاً عاشق خوردن و جماع است.

ب) بالاترین حالت نفس غضبی آن است که تا ابد موجود باشد، بر دیگران ریاست کند، بر دشمنش پیروز گردد، از کسی که او را اذیت کرده انتقام بگیرد و این کارها را تا ابد بدون هر گونه مانع یا چیزی که غضب او را کاهش دهد به انجام رساند. بنابراین دائماً عاشق تسلط و انتقام است.

ج) بالاترین حالت نفس شیطانی آن است که مکار، حيله‌گر، دارای جریزه، بسیار دروغ‌گو و آشکارکننده امور بر خلاف آن چه هستند باشد؛ شأن چنین نفسی تدلیس و تلبیس از طریق ابراز مقدمات باطل در شکل حق و اظهار دروغ‌های واهی در صورت صدق است. چنین نفسی تا ابد عاشق مکر، حيله، وسوسه، وعده‌های دروغ، و آرزوهای باطل است

د) بالاترین حالت نفس فرشته‌گونه آن است که حقایق را آن گونه که هستند بشناسد؛ به خداوند، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران روز قیامت ایمان آورد؛ نسبت به دنیا زهد پیشه کند و نسبت به خلوت برای مناجات با خدا علاقه داشته باشد؛ در صنع و ملکوت خداوند تفکر کند؛ به قضای الهی راضی باشد. لذا چنین نفسی دائماً عاشق معارف الهی و بودن با خداوند است بدون آن که مانع و حاجبی در کار باشد؛ خوشحال از طریق یاد خداست؛ به دلیل شوق به جوار خداوند و شهود دیدار خداوند از بودن در دنیا ناراحت است و آرزوی مرگ و خروج از این جهان مجازی را دارد.

۶. آن چه انسان می‌آفریند همان چیزی است که به آن علاقه دارد. انسان چیزی را که علاقه‌ای به آن ندارد نمی‌آفریند. صحت این مطلب بر اساس شماره ۱ معلوم می‌شود. زیرا انسان آن چه را خیر می‌پندارد لذت‌بخش می‌یابد و برای وصول به لذت بیشتر تلاش می‌کند که محبوب خود را برای خود حاصل کند. اگر آن چه را خیر پنداشته موجود باشد برای رسیدن به او تلاش می‌کند و اگر موجود نباشد و در خود آن را تصور کرده باشد تلاش می‌کند تا آن را بیافریند.

۷. میان علت و معلول سنخیت وجود دارد. لذا با توجه به ۶ و نیز این اصل مسلم در فلسفه ملا صدرا، هنر صادرشده از هر فرد به عنوان معلول او متناسب با مرتبه وجودی اوست.

۸. بر اساس مقدماتی که تا کنون چیده شد می‌توان از حداقل چهار نوع کلی هنر آفرینی سخن گفت. نام‌گذاری هر یک از این اقسام هنر بر پایه هدف و نیز تناسب با مرتبه وجودی هر فرد است. توجه داشته باشید که در این جا نیز می‌توان در دل هر یک از این اقسام کلی از موارد بی‌شمار جزئی‌تر یاد کرد. همچنین با توجه به تنوع هنرها هر یک از این اقسام می‌تواند در قالب‌های مختلف هنری همچون داستان، فیلم، نقاشی، موسیقی و نظایر آن بروز یابد. در نام‌گذاری صورت گرفته تذکر این نکته لازم است که تنها هنر واقعی هنر الهی است و هنرهای دیگر که از آن‌ها با تعبیر شهوی، غضبی، و شیطانی نام برده می‌شود در واقع هنرنا هستند و نه هنر. به عبارت دیگر، کسی که در مرتبه شهوی است ممکن است برخی از افعال خود را هنر بپندارد در حالی که فعل او صرفاً خود را برای کسانی که در آن مرتبه هستند هنر می‌نمایاند نه این‌که واقعاً هنر باشد. با توجه به این توضیح اجازه دهید تعبیر خود را در ادامه مقاله دقیق‌تر کنیم و اصطلاح هنر را صرفاً برای هنر الهی به کار ببریم.

الف) هنرناهای شهوی: این هنرنا توسط کسانی که در مرتبه نفس شهوی هستند ایجاد می‌شود. محتوای این هنرنا اشاره به خوردن و خوابیدن و جماع است و هدف آن تشویق به این امور و تسهیل دسترسی به آن و نشان دادن راه‌های وصول و کنار زدن موانع و امور کاهنده در این مسیر است.

ب) هنرناهای غضبی: این هنرنا توسط کسانی که در مرتبه نفس غضبی هستند ایجاد می‌شود. محتوای این هنرنا اشاره به اموری متناسب با قوه غضبی به هدف تشویق به غلبه بر دشمنان خود به هر وسیله ممکن و وصول به ریاست و فرماندهی به

هر وسیله ممکن و تسهیل دسترسی به این امور و نشان دادن راه‌های وصول و کنار زدن موانع و امور کاهنده در این مسیر است.

ج) هنر نَمای شیطانی: این هنر نَمای به دست کسانی که در مرتبه نفس شیطانی هستند ایجاد می‌شود. محتوای این هنر نَمای مشتمل بر حيله گری، دروغ‌گویی، حق نشان دادن باطل، و باطل نشان دادن حق است. اگر در هنر نَمای غصبی و شهوی صرفاً بر امور غصبی و شهوی تأکید می‌شود در این‌جا برای آن دو امر باطل توجیه‌تراشی می‌شود. هدف این هنر نَمای تشویق به انجام این کارها و تسهیل راه‌های وصول به آن و کنار زدن موانع و امور کاهنده در این مسیر است.

د) هنر فرشته‌ای: این هنر را می‌توان هنر الهی نیز نامید زیرا این خداوند است که انسان را به هدف وصول به خود آفریده و در این مسیر فرشتگان را یاور انسان ساخته است. محتوای این هنر را اموری همچون توجه دادن به هدف والای زندگی انسان، دوری از شیطانی بودن، عدم رضایت به زندگی نباتی و حیوانی، کمک به دیگران جهت حرکت همگانی به سمت خدایی شدن و نظایر آن تشکیل می‌دهد و هدف آن رساندن انسان به همان هدفی است که برای آن خلق شده یعنی نزدیکی به خداوند و تسهیل این راه و شناساندن و زدودن موانعی که در این مسیر وجود دارند.

در اینجا باید به چند نکته مهم توجه داشت:

۱. این مقدمات نکته دیگری را نیز نمایان می‌کند. همان‌گونه که هنر بر چهار قسم است عشق‌ها نیز بر چهار قسم هستند. می‌توان از عشق شهوی، عشق غصبی، عشق شیطانی، و عشق فرشته‌ای سخن گفت. در این‌جا نیز روشن است که معنای واقعی عشق فقط در مورد آخر به کار رفته است و موارد سه‌گانه اول مواردی هستند که به اشتباه عشق خوانده می‌شوند و بهتر است آن‌ها را عشق نَمای بنامیم. انگار در کاربرد عشق در سه مورد اول یک نوع تحریف در معنا و حداکثر مجاز به کار رفته است.

۲. کاربرد هنر به معنای واقعی کلمه در مورد چهارم است. در این‌جا نیز کاربرد هنر در سه مورد اول برخاسته از کاربرد عمومی و مبتنی بر نوعی تحریف است. در این تحریف کار اصلی بر عهده قوه واهمه است که حکم درست عقلی را به اشتباه به موارد نامربوط تسری می‌دهد.

۳. از نظر ملا صدرا در پیدایی اقسام سه‌گانه اولیه هنر که در واقع هنر نَمای هستند، نقش اصلی بر عهده شیطان و لشکر او در وجود انسان یعنی قوه واهمه است که بر

خلاف عقل حکم کرده و انسان را از کمالی که لایق اوست دور کرده و او را گرفتار ظلمت کده‌های دروغین می‌کند. او در جایی تمامی پیروان شیاطین را پیروان قوای واهمه و متخیله معرفی کرده است [۸، ص ۳۱۲].

۱۰. نتیجه

از آن چه در این مختصر مطرح شد نتایج زیر قابل توجه است.

۱. ملا صدرا دارای یک نظام فلسفی به هم پیوسته است به گونه‌ای که برای یافتن نظریات او در ساحت مختلفی همچون خداشناسی و انسان‌شناسی لازم است به اصول وجودشناسی ابداعی او توجه شود. این اصول خود را در دیدگاه‌های مختلف ملا صدرا در موارد مختلف آشکار می‌کنند که یکی از آن‌ها دیدگاه‌های ملا صدرا در باب زیبایی و هنر است.

۲. اندیشه‌های ملا صدرا از ظرفیت فراوانی برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید برخوردار است. کافی است که مسئله‌ای جدید در ساحت فلسفه را بر اندیشه‌های او عرضه داریم و تلاش کنیم تا پاسخ را با زبانی امروزی بازتقریر نماییم. در این مقاله تلاش شد تا یک مسئله جدید با این روش در اختیار خوانندگان محترم قرار گیرد ولی راه برای دیگر مسائل جدید گشوده است.

۳. بسیاری از اندیشه‌های اثرگذار ملا صدرا در آن دسته از کتاب‌هایی آمده که کمتر به آن‌ها توجه می‌شود. در این باره کتاب‌هایی همچون *المبدأ و المعاد، المظاهر الالهیه، مفاتیح الغیب* و برخی از رساله‌های ملا صدرا از جایگاه رفیعی برخوردارند. به عنوان مثال، مراجعه به کتاب *مفاتیح الغیب* دیدگاه‌های ملا صدرا را در موضوعات وسوسه و الهام، فرشته‌شناسی، عصمت، و مسائلی از این قبیل در اختیار ما می‌نهد. در این مقاله نیز روشن شد که دیدگاه‌های زیبایی‌شناسی ملا صدرا تا چه اندازه در کتاب *المبدأ و المعاد* او آمده است.

۴. هنرآفرینی در ارتباط کامل با سنخ‌های انسان‌ها می‌باشد. ملا صدرا از چهار سنخ کلی انسان نام برد که با توجه به مسئله حرکت اشتدادی وجود در مراتب خاصی از وجود قرار دارند. به همین دلیل چهار سنخ کلی هنرآفرینی نیز در اندیشه او قابل رصد و بازآفرینی است. این مطلب یک نکته کلیدی را در اختیار ما می‌نهد مبنی بر این که برای اصلاح جامعه انسانی که مشتمل بر انسان‌ها و افعال آن‌هاست لازم است انسان‌ها

بازسازی شوند و به رتبه‌های بالاتر وجود و کمال دست یابند تا افعال آنها نیز در تناسب با وجودشان تعالی یابد.

۵. بر اساس دیدگاه بازسازی شده ملاصدرا در مورد هنر، تنها هنر واقعی هنر الهی است و بقیه موارد در واقع هنرنمایند و نه هنر. اوصاف الهی، شهوی، غضبی، و شیطانی همان گونه که در نکته پیشین ذکر شد برآمده از ارتباط با انسانی خاص در مرتبه وجودی خاص است که این مرتبه را با اختیار خود برای خودش رقم زده است. انسان‌ها با گوش سپردن به الهامات ربانی و انجام اعمال صالح و یا گوش سپردن به وساوس شیطانی و انجام رذایل خود را در رتبه وجودی خاصی قرار می‌دهند و به اقتضای وجود خود اعمالی را انجام می‌دهند که می‌تواند الهی یا شیطانی باشد و هنرآفرینی نیز از زمره آنهاست که می‌تواند هنرآفرینی واقعی باشد یا انسان را گرفتار هنرناهما سازد.

فهرست منابع

- [۱] ابن سینا، حسین بن عبد الله (۱۴۰۴). *الشفاء: الالهيات*، قم، مكتبة آية الله المرعشي.
- [۲] اکبری، رضا (۱۳۸۴). «ارتباط وجودشناسی و زیبایی‌شناسی در فلسفه ملا صدرا»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، شماره ۲۵.
- [۳] ----- (۱۳۹۰). «تفاسیر ارائه شده از دیدگاه ابن سینا در خصوص شناخت انسان از وحدت و کثرت»، *حکمت سینوی*، شماره ۴۶.
- [۴] انصاریان، زهیر (۱۳۸۶). «فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی صدرايي»، در: *ملا صدرا به روایت ما*، نوشته مجتبی حسینی سرایی، رضا کاید خورده، و دیگران، زیر نظر رضا اکبری، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- [۵] دوانی (۱۳۸۱). «رسالة اثبات الواجب الجديدة»، در: *سبع رسائل*، تقدیم و تحقیق و تعلیق: دکتر تویسرکانی، تهران، میراث مکتوب.
- [۶] رازی، فخرالدین (۱۴۱۱). *المباحث المشرقية في علم الالهيات و الطبيعيات*، قم، بیدار.
- [۷] شهرزوری، شمس‌الدین (۱۳۸۳). *رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية*، مقدمه و تصحیح و تحقیق: دکتر نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.
- [۸] ملا صدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲). *اکسیر العارفین*، در: *مجموعه الرسائل التسعة*، صص ۲۷۸-۳۴۰، تهران.
- [۹] ----- (۱۳۰۲). *سریان الوجود*، در *مجموعه الرسائل التسعة*، صص ۱۳۲-۱۴۷، تهران.

- [۱۰] ----- (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- [۱۱] ----- (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، مشهد، المركز الجامعي للنشر.
- [۱۲] ----- (۱۳۶۰). اسرار الآيات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- [۱۳] ----- (۱۳۶۳). المشاعر، به اهتمام هانری کرین، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۴] ----- (۱۳۸۷). المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية، مقدمه و تصحيح و تعليق: سيد محمد خامنه‌ای، تهران، بنياد حکمت صدر.
- [۱۵] ----- (۱۹۸۱). الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، بيروت، دار احياء التراث.
- [۱۶] ----- (۴). الحاشية على الهيات الشفاء، قم، بيدار.
- [۱۷] ميرداماد، محمداقصر (۱۳۶۷). القبسات، تهران، دانشگاه تهران.
- [۱۸] ----- (۱۳۷۶). تقويم الايمان و شرحه كشف الحقائق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامي.
- [۱۹] ----- (۱۳۸۰). جذوات و مواقيت، تهران، ميراث مکتوب.